

هم بستگی با کارگران اعتصابی راه آهن

فریده ثابتی

یازدهم آذرماه هشتاد و شش

اتحادیه چپ* مونیخ طی یک اطلاعیه در ۸ نوامبر ۲۰۰۷ با کارگران اعتصابی گ.د. ال. اعلام همبستگی کرده است. در این اطلاعیه آمده است که اعتصاب تنها این مفهوم را دارد که بتواند بر کارفرما فشار اقتصادی ایجاد کند! رئیس راه آهن حتی از دادگاه کمیتز هم نیاموخته و رئیس دولت خانم مرکل را دعوت می کند که به طور قانونی حق اعتصاب را برای اتحادیه های "خرد" به طور کلی لغو کند.

سپس معتقد است که گ.د.ال. باید در وهله اول در رابطه با حمل و نقل کالا اقدام به اعتصاب کند. در این صورت حمل و نقل شهری و محدوده شهری برای کارکنانی که برای رفتن به سر کار از آن ها استفاده می کنند مشکلی نخواهد داشت. در وهله دوم و در صورت امکان اعتصاب در حمل و نقل مسافر بین شهری مطرح است. مسافران راه آهن باید باین بیندیشند که مسئولین راه آهن باید در برابر آن ها پاسخگو باشند نه کارگران اعتصابی!

راه آهن می خواهد افکار عمومی را علیه کارگران اعتصابی برانگیزد. برای همبستگی با کارگران اعتصابی باید کارگران عضو همه اتحادیه ها از اعتصابیون حمایت کنند تا جلوی تصویب قانون پیشنهادی را بگیرند. سپس به مساله افزایش ۳۰٪ اضافه حقوق می پردازد و می نویسد شاید در نگاه اول ۳۰ درصد زیاد جلوه کند اما اگر خوب توجه کنیم خواهیم دید که با این افزایش، دستمزد ماهانه ناخالص راننده لکوموتیو به ۲۵۰۰ و کمک به ۲۱۸۰ یورو خواهد رسید.

سپس به مقایسه هایی چند دست می زند به طور مثال یک همکار ۲۵ ساله ما بدون بچه و با دو سال سابقه کار در فرانسه ماهانه به طور خالص ۲۷۰۰ یورو و در ایتالیا ۱۸۰۰ یورو دریافت می دارند.

کاهش ساعات کار پیشنهادی اعتصابیون از ۴۱ ساعت به ۴۰ ساعت در هفته هم امکان اشتغال ایجاد می کند. سپس نظر گ.د.ال. در رابطه با خصوصی سازی راه آهن را نارسا و ناروشن می بیند** و می نویسد که او در ضمن مخالفت با خصوصی سازی می خواهد که حد اقل ساختار و شبکه راه آهن در دست دولت باقی بماند. اطلاعیه با جملات زیر پایان می یابد:

هم بستگی با اعتصاب گ.د.ال

برای یک راه آهن با قیمت های مناسب و دوستدار مسافران

اکنون از حق اعتصاب دفاع کنیم و با حق اعتصاب سیاسی آن را تکمیل نمایم!

* - در توضیح این که اتحادیه چپ چیست و آن ها چه کسانی اند آمده است:

ما چپ های اتحادیه ای هستیم که به صورت یک شبکه سراسری در آلمان فعالیت می کنیم و عضو اتحادیه های موجود زیر پوشش د. گ.ب. هستیم. ما به نیابت از علائق روشن و مبارزه جوی تمام وابستگان به مزد، بدون توجه به این که آیا قرار داد کار دارند یا ندارند،

بدون توجه به این که شاغلند یا بیکار، و بدون توجه به این که پاس آلمانی دارند یا ندارند، عمل می کنیم. زیرا تنها ما باهم در یک مبارزه بین المللی می توانیم موفق شویم و به چیزهایی دست یابیم. ما در درون اتحادیه ها سعی می کنیم که اتحادیه ها دوباره مبارز جو شوند و در برابر حملات نئولیبرالی دولت آلمان و سرمایه برای محو دستاوردهای اجتماعی یک قدرت مقابل افزایش یابنده را سامان دهند.

**** - گذشته از این که اعلام هم بستگی با کارگران اعتصابی از طرف کارگران دیگر امری است به غایت ضروری و در عین حال در جهانی که فردیت در تارپود وجود آدم ها چنان ریشه دوانده که جز منافع فردی چیزی را نمی بینند، دلنشین است. هم چنین است تاکید بر لزوم مبارزه بین المللی طبقه کارگر و حق اعتصاب سیاسی برای طبقه کارگر.**

آن چه که نارسا می آید امید این دوستان کارگر به رخنه از درون به اتحادیه ها و تغییر ساختار رفرمیستی آن است که تنها چند صبحی بعد از تشکیل اتحادیه ها در آن رخته کرد و اتحادیه را به یار غار سرمایه و واسطه بین کارگران و سرمایه دارن تبدیل کرد. از نظر اصولی واسطه نمی تواند به قدرت مقابل دولت سرمایه داری و سرمایه تبدیل شود بلکه در بهترین شرایط می تواند برای اندکی اضافه حقوق و رفرم مانور دهد. البته برای یک نهاد رفرمیستی این حداکثر توان دخالت گری اجتماعی است و معمولاً خود اتحادیه ها و روسای آن به این امور اذغان دارند. کار دیگری را هم اتحادیه ها پیش می برند و آن هم تبدیل کارگران به سربازان جبهه مقدم این یا آن حزب است که در بهترین حالت آن حزب سوسیال دموکرات بهره یابی می کند. حال چگونه می خواهند این دوستان خانه ای را که از پای بست ویران است به سنگر مبارزه تبدیل کنند چیزی است که به انتظار نیاز ندارد و عدم امکان آن از آغاز مشخص است مگر این که شرایط استثنایی ای پیش آید که اتحادیه های موجود تنها به عنوان یک ارگان جمعی و از روی ناچاری مورد استفاده قرار گیرند که آن وقت دیگر اتحادیه به مفهوم اتحادیه گرایی امروز برای واسطه گری نخواهد بود و مسلماً در آن شرایط کارگران به زودی ظرف مناسب جای گزین را پیدا خواهند کرد که آن ظرف نه واسطه که وسیله اعمال قدرت طبقه کارگر برای واقعیت بخشی به یک شیوه زندگی دیگر سواى سرمایه داری خواهد بود.

ابهام دیگر موجود عدم تفاوت گذاری بین مالکیت دولتی و مالکیت جمعی است. در دنیای سرمایه داری، دولت های سرمایه داری به نیابت از سرمایه داران حکومت را در دست می گیرند و آن چه که هنوز ملک مشاع عمومی است و اداره آن به این دولت ها سپرده می شود، نه به اداره عمومی بلکه با توجه به خواست سرمایه اداره می شوند. اگر فرضاً راه آهن سراسری در مالکیت اجتماعی بود و توسط کوشش جمعی کارکنان راه آهن و یا شورای کارگران و مصرف کنندگان اداره می شد خود آن ها ساعات کار را با توجه به سلامت کارکنان و نیاز تعیین می کردند. دستمزد کارکنان نیز با توجه به معیار عمومی برای یک زندگی شایسته انسان توسط خود آن ها تعیین می شد و دیگر مساله اعتصاب برای افزایش چندرغاز به دستمزد به مساله اجتماعی تبدیل نمی شد.

فریده ثابتی

۲۵ نوامبر ۲۰۰۷

سایت سیمای سوسیالیسم